



داکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

*Promoting dialogue and
discourse*

Dr. Said Musa Samimy

Emalil: Samimy@t-online.de

خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان

- اجتناب نا پذیری تاریخی و پی آمد های سیاسی و اقتصادی آن -

بخش چهارم

مکن هایم، دسمبر سال 2013

1. پیشگفتار

2. الزامات خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان
 - 2.1 نیاز سیاسی و ناگزیری تاریخی خروج نیروهای خارجی
 - 2.1.1 ازمنه ی دور تاریخی
 - 2.1.2 افغانستان معاصر
 - 2.1.3 "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و قشون سرخ
 - 2.3.4 قشر نوپا و نیرو های بین المللی
 - 2.2 پیشینه تصمیم گیری درمورد خروج نیروهای رزمی
 - 2.2.1 نشست سران کشور های عضو ناتو در لژبن: طرح زیر ساخت نظری خروج نیرو ها
 - 2.2.2 نشست سران کشورهای عضو ناتو در شیکاگو: بازدید کلی بر استراتژی نظامی
 3. ارزیابی انتقادی
 - 3.1 دگرگونی معادلات سیاسی و اقتصادی قشر نو پا
 - 3.2 پی آمد های درون مرزی خروج نیرو ها
 - 3.2.1 مقایسه نارسای تاریخی
 - 3.2.2 تقویه نیرو های امنیتی افغانی: نارسایی مبارزه قاطع با دهشت افگنی
 - 3.2.3 پی آمد های اقتصادی: هزینه خارج از توانایی های مالی کشور
 - 3.2.4 پی آمد های سیاسی: عدم نهادینه شدن دموکراسی
 - 3.2.4.1 بافت سیاسی - نظامی قشر نوپا
 - 3.2.4.2 دگر گونی ترکیب معادلات سیاسی در یک دهه
 - 3.3 پی آمد های بیرون مرزی: تعدد بازیگران سیاسی در "بازی بزرگ معاصر"
 - 3.3.1 مواضع غرب: تامین نسبی ثبات سیاسی توام با حد اقل آزادی های مدنی
 - 3.3.2 مواضع کشور های ریک (روسیه، هند و چین) : تبتانی و تبتاین
 - 3.3.3 نگرانی جمهوریت های آسیای مرکزی: گره خوردگی های سیاسی و اقتصادی
 - 3.3.4 هم چشمی های قاتلانہ همسایگان در پرتو سیاست های تمامیت گرایی
 - 3.4 مخالفان مسلح: نیروی آشوبگر و فاقد چشم انداز برنامه آشتی ملی
 - 3.5 نظرات در مورد انکشاف احتمالی اوضاع سیاسی
 - 3.5.1 تصورات بنیاد "دانش و سیاست آلمان"
 - 3.5.2 تصورات زلمی خلیل زاد، امریکایی متنفذ افغان تبار
 - 3.5.3 راهکار های بدور از امکانات عملی
 - 3.5.4 گذرگاه تنگ انتخابات: بمثابه یگانه راهکار مسالمت آمیز
 - 3.5.4.1 جنگ های زرگری در آستانه انتخابات ریاست جمهوری
 - 3.5.4.2 گفتمان بدیل سیاسی: "حکومت داری هوشمند" در برابر "حکومت الیگارشوی نوپا"
 4. نتیجه گیری : فقدان در ورودی جهانشمول به "آرمانگاه" ملی
 5. رویکردها
 6. ضمیمه: لست احزاب سیاسی

3.4. مخالفان مسلح: نیروی آشوبگر و فاقد چشم انداز بازسازی و آشتی ملی

ساختار فکری، شالوده عقیدتی، پشتیبانی اجتماعی و توانایی های نظامی مخالفان مسلح نیز – مانند دیگر پدیده های اجتماعی – عوامل ثابت نبوده، ازین نگاه ترکیب ساختاری این نیرو ها در روند ده سال گذشته دستخوش دگرگونی های بنیادی گردیده است. نخست از همه گروه طالب با ابعاد "بنیادگرایی دینی پرخاشگر" و "تبارگرایی بی امان سیاسی" دست خوش این تغییرات گردیده است:

- **دگرگونی ماهیت سیاسی** از یک "نیروی نظام مند تحمیلی" به یک "گروه آشوبگر سیاسی" و ابزار راهبردی حلقه های نظامی و بنیاد گرایان پاکستانی. درین راه گروه طالب، پس از رانده شدن از مرز های کشور توانست که نخست با پشتیبانی اسلام آباد ساختار رهبری خود را حفظ کند. پس از آن که به دستگیری استخبارات پاکستان و از نقاط منزوی کشور به دهشت افگنی دست زد، توانست دوباره به مثابه یک نیروی افراط گرا عرض اندام نمایند.
- **سست شدن روز افزون تکیه گاه قومی**، در تفاوت چشمگیر نظر به دوره "نظام مند" – 1996 تا 2001 – که "جنبش اسلامی طالبان" از پشتیبانی سیاسی و اجتماعی یک طیف گسترده ای گروه ها و شخصیت های پشتون تبار بر خوردار بود، گروه طالب در دوره باز سازی دموکراتیک به مثابه یک نیروی اخلاص گر با فقدان این پشتیبانی تباری مواجه گردیده است،
- **تغیر شیوه جنگ های جبهه ای به جنگ های چریکی**، به پیروی از شبکه دهشت افگنی القاعده و انتقال شیوه های هراس افکن الزرقاوی، رهبر سابق القاعده در عراق،
- **انزوای سیاسی ناشی از بکاربرد اصل "دهشت افگنی"**،
- **انتقال "پایتخت امارت اسلامی" از قندهار به شهر کویته پاکستان** – نتیجه همه فعالیت های این گروه به نام شورای گروه طالب تحت تاثیر گذاری مستقیم استخبارات نظامی پاکستان ISI شکل میگیرد.

گروه التقاطی طالب به مثابه بزرگترین حلقه شورشیان مسلح اکنون در برگیرنده جریانی است که "از نگاه نظامی مهاجم، از نگاه دید دینی جزمی، از نگاه عمل کرد ستیزه جو، از نظر درک اجتماعی نادان، از نظر فرهنگی گذشته گرا و از نگاه سیاسی تک قومی عمل مینماید." (98)

درکنار طالبان، دستان این گروه های شورشی نیز نه تنها در قتل و قتال نیرو های خارجی بلکه در خون ریزی ملکی های افغانی نیز تا آرنج آغشته میباشد:

"حزب اسلامی افغانستان" تحت رهبری کلب الدین حکمت یار ماکیاولست، گروه حقانی دهشت افکن، شبکه تباهاکارالقاعده، گروه جزمی سلفیون، تحریک جفا پیشه ی طالبان پاکستانی و گروه بیداد گر قاری ظاهر یلداش و درین اواخر گروه تفرقه انداز مذهبی جنگوی

ولی این گروه ها نقش کلیدی نداشته و در سایه گروه طالب با تمرکز به اهداف مشخص سیاسی و حملات دهشت افگنی در مناطق محدود نفوذی خویش به ویرانگری مشغول میباشد. گروه حکمت یارکه در مخالفت با "حضور نیرو های خارجی" بر آمد نظامی مینماید، در بخش سیاسی - با وجود تقابلی های سلیقوی - در وجود "حزب اسلامی افغانستان" تحت رهبری عبدالهادی ارغندیوال از پایگاه مبارزات علنی نیز بر خوردار میباشد. شبکه حقانی تحت رهبری سراج الدین حقانی، پسر جلال

الدین حقانی به دستور و طراحی استخبارات پاکستان فعالیت های تخریبی اش را متمرکز بر تاسیسات هند در افغانستان نموده است. جلال الدین حقانی در سال 2009 برای نخستین بار "صلاحیت دینی" ملا عمر را تحت پرسش قرار داده و چنین مینویسد: " اخیراً ما شاهد یک سری اوامر غلط از سوی ملا عمر مجاهد و باجه ایشان ملا عزیزالله اسحاق زی میباشیم که منجر به از دست دادن اشخاص برجسته و کارآ مانند بیت الله محسود و ملا منصور دادالله و چندین فرد دیگر شده است" (99) برخلاف گروه حکمت یار که معضله خروج نیرو های خارجی را مانع بزرگ همکاری علنی با حکومت کابل می داند، گروه حقانی به مثابه ی شبکه دهشت افگنی که فاقد پشتیبانی اجتماعی در کشور بوده، بدیل مشخص سیاسی جز پناه بردن به اعتراف لفظی در جهت "توجیه جهاد" هیچ بر نامه دیگر ندارد. گروه های دیگر مانند سلفی ها و یلداشی ها هیچگونه تکیه گاه اجتماعی و پایگاه ثابت منطوقی در افغانستان ندارند، گروه های بیگانه و منزوی میباشند که وجود آنها ناشی از عدم اداره کارآی دولتی در مناطق نفوذی خاص میباشد.

اما حملات دهشت افگنی طالبان به مثابه بزرگترین گروه آشوبگر قسماً مرهون نا رسایی ها و فساد حاکم در حکومت کابل میباشد. سیاست جنگی طالبان از نگاه راهبردی بشکل مرکزی، از نظر تاکتیک بشکل غیر مرکزی و نامتجانس و در سطح اوپراتیوی پارچه پارچه و جدا از هم پیاده میگردد. باند های مسلح غیر قانونی، شیوه کار بخشی از شرکت های امنیتی خصوصی، قراردادی های استفاده جو، ملیشه های قومی بدون چشم انداز اقتصادی، بیانگر مشخصات ساختار نارسای دولتی بوده که به نفع حملات دهشت افگنی طالبی از آن استفاده میگردد. مبارزه کارا با این خالیگاه ها میتواند که منجر به فرو پاشی تکیه گاه حملات تخریبی گروه طالب گردد.

گروه طالب هنوز هم مانند گذشته ها بر این اصول پابندی دارد:

- عدم پذیرش اصول دموکراتیک اصل "شهروندی" تدوین شده در قانون اساسی کشور،
- عدم پذیرش اصل تساوی جنسیتی،
- عدم پذیرش جامعه کثرت گرا و تنوع ساختاری جامعه کشور،
- به پیروی از اصل "افراطراط گرایی" فاصله نگرفتن از اعمال دهشت افگنی،
- بتاسی از تعهدات رهبری با برادران سلفی گروه اسامه بن لادن، تفبیح نکردن حملات ترورستی شبکه القاعده

گروه طالب که مانند "ققنس" از "تل خاکستر" سر بر آورد، تحت رهنمود های رزمی استخبارات پاکستان، پشتیبانی های اقتصادی امریکا و کشور های عربی خلیج و حمایت سیاسی گروه ها و شخصیت های تبار گرای افغانی، از جمله حامد کرزی و زلمی خلیل زاد "مجلس نشین" گردید. ابولقاسم فردوسی، استاد سخن در شاهنامه میگوید:

"منت ساختم رستم داستان – وگر نه یلی بودی در سیستان"

در واقع گروه طالب تحت چتر حمایتی همین "توطئه ای سیاسی" به بزرگترین نیروی رزمی مبدل گردید؛ نیرویی که توام با سیاست های "زمین سوخته" درون مرزی، سرزمین هندوکش را به لانه و پایگاه دهشت افگنی بین المللی مبدل نمود. گروه کرزی بدون گرفتن "درس عبرت" از تاریخ کشور، درین راستا به این تدابیر نارسا توسل جسته است:

➤ **کرزی، گروه طالب را که با هویت "دشمنان قسم خورده خارجی" تبارز مینماید، با ترفیع رتبه سیاسی به مثابه "برداران طالب" پذیرفت. در مورد "سیاست تضرع" گروه کرزی این بیت رسای شاعر بما می آموزد:**

"اظهار عجز نزد ستم پیشه ابلهی است - اشک کباب باعث طغیان آتش است".
برخلاف ادعای گروه کرزی، این "پسران گمراه داخلی" با حملات انتحاری خویش روز بروز شدت بیشتر بخشیده اند.

➤ **شورای عالی صلح** که ظهور آن محصول "جرگه ای سنتی" متأثر از آرا و افکار گروه کرزی بود، نظر به ترکیب سیاسی آن به گرد همایی نیرو های محافظه کار و بنیاد گرا مبدل گردیده است. شیوه کار این شورا گنگ بوده و اهداف آن با فقدان شفافیت سیاسی توأم میباشد. در ازای تلاش برای صلح، این شورا با بودجه سرشار - در حدود دوصد ملیون دالر امریکایی- به یک "دفترکاریابی" برای نیرو های "نیم راضی" و تطمیع مشاورین محافظه کار کرزی مبدل گردیده است. چون در "گفتگو با طالبان" مساله سر نوشت کشور مطرح است، می بایست نخست از همه این شورا از انحصار گروه های اقتدارگرا خارج شده و با صراحت لهجه از توجیه دموکراتیک پارلمان بر خوردار گردد. در اخیر در ساختار آن هر چه بیشتر به نیرو های دموکرات، نهاد های مدنی، هواداران حقوق بشر، نمایندگان نهاد های صنفی و بویژه نمایندگان حقوق زن به شکل گسترده سهم داده شود. گروه طالب با قتل برهان الدین ربانی، رییس شورای صلح با ضربه خونین برپایان کار این شورا صحنه گذاشت.

➤ **عدم درک گروه کرزی از ماهیت سیاسی و انحصار گری رزمی گروه طالب:** طالبان از "گفتگوی سیاسی" تعبیر ویژه خود شان را دارند؛ بترتیبی که آنها عوض راهیافت مصالحه به مثابه خط وسطی خواست های هر دو طرف، مطیع شدن و فرمانبری طرف مقابل را تحت فرمان های ناروای گروه خود میدانند. قتل عبدالعلی مزاری باهمراهانش در سال 1995، به عقب راندن نیرو های جنرال عبدالملک در سال 1996 در مساله هجوم بر شهر مزار شریف و در اخیر گفت و گوهای سیاسی بدون محتوای در سال های بعدی در عشق آباد، همه این ها بیانگر ابا ورزیدن گروه طالب در جهت یک راهیافت سیاسی است که همه نیرو های ذیدخل امکان تنفس سیاسی را داشته و حد اقل خواست های شان در یک معادله سیاسی بازتاب یابد. در پیروی از همین اصل امروز هم که کشور در آستانه خروج نیرو های بین المللی قرار دارد، گروه طالب یک گام کوچک هم در راستای "گفتگوی سیاسی" با حکومت کابل بر نداشته است. برخلاف با در نظر داشت بازکردن "دفتر دوحه" به کمک تمامیت گرایان قطر امتیازات سیاسی کسب کرد، طوریکه سفر های نمایندگان این گروه در توکیو، پاریس و در اخیر به ایران شهادت میدهد، گروه طالب گویا دست کم، نظر به سیاست نارسای کرزی دوباره "مجلس نشین" گردید. به باور امرالله صالح، رییس پیشین امنیت ملی افغانستان (در گفتگو با برنامه "کنکاش تلویزیون طلوع")، "طالبان با ابتکار قطر نه تنها نقش دولت افغانستان را تحت شعاع قرار دادند، بلکه همچنان به روند دموکراسی در کشور ضربه وارد کردند و در نتیجه باورمندی و اعتماد مردم را به دولت شان ضعیف ساختند". (100)

➤ **عدم کارایی راهکار گروه کرزی با طالبان** با همین مثال "دفتر دوحه" تصریح می‌گردد. این که نه تنها شورای رهبری گروه طالب تحت ارشادات مستقیم استخبارات پاکستان قرار دارد، بلکه تمام شیوه کار رزمی و امکانات ا کمالاتی این گروه توسط همین استخبارات بسر میرسد، خود "سازمان امنیت ملی" افغانستان اسناد کافی در اختیار دارد: این موضوع نهفته هم نیست که بخشی از رهبران گروه طالب در دهکده نزدیک "شهرک ایبت آباد" در نزدیکی اسلام آباد رفت و آمد دارند. در مورد اینکه نمایندگان گروه طالب با اسناد رسمی پاکستانی از میدان های هوایی کراچی و لاهور به خارج سفر کرده و دوباره بدون بازداشت و یا کدام اذیت سیاسی در آغوش حامیان پاکستانی خویش بر می‌گردند، به یقین که کابل اطلاعات کافی دارد. ولی کرزی در ازای انگشت گذاشتن به زخم اصلی و مذاکره درین مورد با اسلام آباد در صحنه کاذب نوای گفتگوی سیاسی را توأم با "تضرع" با "برادران ناراضی" بلند نموده است.

دهشت افگنی طالبی بیانگر ابن پدیده است که "گفتگو" با طالب، در چهار چوب موجود دور از درایت سیاسی و اصول دموکراسی بوده و در بهترین صورت منجر به تقویت و رشد نظام تمامیت گرای دینی می‌گردد. طالب که زاده شرایط جنگی است با حفظ خواص پرخاشگری، ستیزه جویی و عدم پذیرش دگر اندیشان، دگر کیشان و دگر پوشان، فاقد فرهنگ آمیزش اجتماعی و مصالحه سیاسی میباشد؛ حتی "صیقل زمان" نتوانسته که "آهن بد گهر" این گروه را نیکو سازد. درین مورد شاعر خوش مشرب چه رسا گفته است:

" هیچ صیقل نیکو نخواهد کرد - آهنی را که بد گهر باشد "

با در نظر داشت این پیچیدگی های سیاسی و دشواری های دیپلماتیک، به نظر نویسنده، احتمال اینکه گروه طالب (پس از خروج نیرو های بین المللی) دوباره زمام حکومت داری را در کابل بدست بگیرد، بکلی ناچیز بوده، ولی فاقد اهمیت نمی باشد. چون طالبان با حملات "اخلال گری" میتوانند در معادلات سیاسی کشور به مثابه "خطر پیرامونی" نقش مهم بازی نمایند. نفی گزینه برگشت "امارت لسلامی طالبان"، به باور نویسنده ناشی ازین عوامل میباشد:

- **خروج نیرو های رزمی به فرو ریزی زیر ساخت "دینی" اعلام "جهاد" از طرف ملا محمد عمر، ملا های های دیوبندی اکوره ختک و شورای علمای پاکستان منجر می گردد که افغانستان را - به بهانه حضور نیرو های بین المللی - "دارالحرب" خوانده که در آن "جهاد" روا و در خود پاکستان "جهاد" ناروا خوانده میشود**
- **عدم تکیه گاه اجتماعی گسترده و کاهش سر تاسری پشتیبانی تباری،**
- **تسلط دوباره نیرو های سنتی در دهات در مبارزه با طالبان،**
- **فقدان بدیل سیاسی - اقتصادی قابل پذیرش برای باشندگان کشور،**
- **عدم پذیرش یگ گروه پرخاشگر به مثابه گزینه سیاسی از طرف اقشار وسیع، بنیاد های مدنی، سازمان های حقوق بشر و بویژه هواداران حقوق زنها،**
- **با صرف نظر از سیاست دوگانه اسلام آباد و سیاست "گنگ" برخی از کشور های عربی، عدم پشتیبانی سیاسی، حمایت های اقتصادی و کمک های جنگی غرب و در اخیر**
- **عدم توانایی ملا محمد عمر در نقش "امیرالمومنین"، ملایی که نظر به عدم تحصیلات عالی فاقد "صلاحیت صدور فتوای دینی" بوده و از اداره یک مسجد کوچک دهکده عاجز میباشد.**

احمد رشید، خبرنگار مشهور پاکستانی که از گروه طالب شناخت دست اول دارد باین باور است که "بیشتر طالبان درک کرده اند که آنها نمی توانند برنده یک نبرد باشند" (101)

نظرسنجی های مختلف نشان می دهد که طالبان در میان مردم عوام افغانستان فاقد هواداران قابل تذکر هستند. بتاسی از نظر آقای امرالله صالح و اطلاعات دفتر امنیت ملی کشور 95 درصد افغان ها مخالف طالبان و افکارشان هستند. (102)

مولانا جلال الدین محمد بلخی، عارف پیشتاز در مثنوی معنوی که خود آنرا "دکان فقر" میخواند، با بیان طنزی شیوا یکی از اساطیر سرزمین باستانی ما را چنین تمثیل مینماید:

"پهلوانی" نزد خالکوب شهرآمد و بانگ زد تا نقش "شیر ژیان" را بر تخته پشتش خالکوبی نماید. آقای پهلوان درین مورد با تکبر میگوید: "من به این دلیل عکس شیر را برگزیده ام تا نیرومند شوم و دشمنانم همانگونه که از شیر میترسند از من نیز هراس داشته باشند". در مثنوی میخوانیم:

طالعم شیراست نقش شیر زن - جهد کن رنگ کبودی سیر زن

تا شود پشتم قوی در رزم و بزم - با چنین شیر ژیان در عزم و جزم

خالکوب کهنه کار با "سوزن نیشتری" و "سیاهی مرکبی" بیدرنگ به کار آغاز کرد. پس از احساس نخستین درد نا ملایم، پهلوان جویا شد، که خالکوب به نقش کدام بخش بدن شیر مشغول میباشد. پس از جواب "دم شیر"، پهلوان فرمان میدهد، تا خالکوب ازین بخش صرف نظر نماید. گویاشیر بی دم را هم شیر میگویند. با کلام مثنوی:

شیر بیدم باش گوی شیر ساز - که دلم سستی گرفت از زخم گاز

با در نظر داشت خواست مشتری، خالکوب دوباره به کار آغاز نمود، که باز هم بزودی صدای نا خراش پهلوان بلند گردید و پس از دریافت جواب که این مرتبه گوش شیر زیر نقش سوزن قرار دارد، پهلوان نالید و فرمان داد تا استاد از نقش گوش شیر نیز خوددای نماید. با کلام مثنوی:

گفت تا گوشش نباشد ای حکیم - گوش را بگذار و کوته کن گلیم

خالکوب نقش گوش را رها کرد و به خالکوبی بخش دیگر پرداخت. "پهلوان پنبه" باز هم تحمل درد سوزن را نکرد، فریاد برآورد که کجای شیر زیر نقش استاد کار میباشد، صدا بر آمد "نقش شکم شیر". زمانی که پهلوان باز هم بانگ بر آورد، که نقش شیر، شکم نمی خواهد، استاد هنرمند با خون سردی ابزار کار خویش را کنار گذاشت و در خطاب به "آقای پهلوان" گفت، آیا براستی کسی چنین شیری را دیده است؟ من که چنان شیری سراغ ندارم که دست نداشته باشد، فاقد پا باشد، محروم از دم بوده و بی بهره از سر باشد. درین مورد در مثنوی میخوانیم:

چون نداری طاقت سوزن زدن - از چنین شیر ژیان پس دم مزن

گروه طالب که محروم از همه شرایط مورد پذیرش مردم و جامعه مدنی میباشد و فقط با فرهنگ پرخاشگری و حمایت پس پرده ی اسلام آباد تکیه میزند، در واقع کمتر ازین "پهلوان خود خوانده افسانوی" میباشد.

3.5. نظرات در مورد خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان

«من کاملاً مطمئن هستم عقب‌نشینی نیروهای بین‌المللی در سال 2014 میلادی فرصت بیشتری را برای تامین امنیت بیشتر در اختیار ما قرار می‌دهد.»
حامد کرزی، رییس جمهوری افغانستان (103)

همزمان با طرح خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان، نظرات زیادی و در سطوح مختلف در مورد پی آمد های خروج این نیروها در رسانه های گروهی بازتاب یافته اند. با وجود تفاوت های سلیقوی، آگاهان سیاسی و بنیاد های فکری کما بیش همه یک صدا به این باور بوده اند که خروج نیرو های بین المللی در سال 2014 مانند خروج قشون سرخ در سال 1989 منجر به جنگ های درون مرزی و فرو پاشی نظام سیاسی و اقتصادی سرزمین هندوکش خواهد گردید.

در گزارشی شماره 236 بنیاد "گروه بحران بین المللی" – international crisesgroup - تذکر می‌رود که نظر به "گروه گرایی" و "فساد اداری"، افغانستان بسیار فاصله دارد ازین که بتواند مسوولیت امنیت کشور را پس از خروج نیرو های بین المللی بر دوش گیرد. (104)

در درون کشور یک طیف گسترده از مردم عوام، نظامیان و کرسی نشینان تا نمایندگان پارلمان و حتی گروه های مخالف در مورد خروج نیرو های بین المللی از کشور اظهار نگرانی مینمایند. آژانس خبر رسانی اسوشیتد پرس (AP) گزارش میدهد که در افغانستان در این مورد نگرانی های زیاد موجود است که کشور پس از خروج نیرو های بین المللی در سال 2014 نظر به تبار گرایی حاکم پارچه پارچه گردد. (105) جنرال سخی داد غافل میگوید: "پی آمد خروج نیرو های بین المللی از کشور خوش آیند نخواهد بود. من درین مورد مطمئن نبوده و خوش بین نیستم." (106) روز نامه انتر نیشنل هیرالد تریبیون – International HeraldTribune - از افغانستان گزارش میدهد که تعداد زیادی افغان ها باورمند نیستند که نیرو های بومی کشور توانایی حفظ ثبات و صلح را دارا میباشند. در نتیجه پس از خروج، نیرو های رزمی کشور در خط تبار گرایی از هم متلاشی خواهد گردید. (107) خانم فوزیه کوفی، نماینده مردم بدخشان و رییس کمیسیون امور زنان مجلس نمایندگان باین باور است که "پس از خروج نیروهای خارجی در سال 2014 میلادی، افغانستان به مشکلاتی امنیتی و اقتصادی مواجه خواهد شد و هر قدر که ما به سال 2014 نزدیکتر می شویم، به همان پیمانانه تهدیدات و خطرات اقتصادی و امنیتی بیشتر می شود." (108)

با در نظر داشت این نگرانی ها اینک به شکل نمونه دو نظر آگاهان سیاسی با ریشه های مختلف فکری رادر ارتباط با خروج نیرو های رزمی از کشور بررسی میگردد.

1.5.3. تصورات بنیاد پژوهشی "علم و سیاست آلمان" -

خانم سیتا ماس و آقای توماس روتیگ – Citha D. Maass, Thomas Ruttig -، دو آگاه سیاسی در امور افغانستان با در نظر داشت عوامل گوناگون و تاثیر گذار بر رویداد های سیاسی و اقتصادی کشور در مورد پی آمد های خروج و به ویژه در مورد " روند انتقال مسوولیت " امکانات مختلف را ارزیابی مینمایند. این دو تن در نوشته شان تحت عنوان "افغانستان سر از نو در آستانه جنگ داخلی؟" را که از طرف بنیاد معتبر "علم و سیاست" جمهوری فدرالی آلمان - Stiftung Wissenschaft und Politik - پخش گردیده است، با علامه پرسش تزیین نموده اند. (109) نظر به ارزیابی این دو نویسنده، در حالیکه کشور های عضو ناتو در مورد روند خروج با "خوش بینی" بر خورد مینمایند، آنها به این باور اند که درین راه احتمال بروز چهار حالت ممکن میباشد:

- ظهور یک الیگارشسی قدرت، به تنهایی از گروه رهبری موجود،
- ظهور یک الیگارشسی قدرت، با اشتراک سیاسی گروه طالب در مسند قدرت،
- بر گشت به "جنگ های داخلی" پس از سال 2014 و در اخیر
- باز گشت " امارت طالبان".

ماس و روتیگ امکان ظهور هر یک ازین چهار حالت ممکن را وابسته به انکشاف این عوامل میدانند:

- انکشاف اوضاع و خطرات ناشی از آن در درون کشور،
- استراتژی آینده ایساف در جنگ نا متوازن و در اخیر
- چگونگی تعهدات دراز مدت ایالات متحده امریکا در افغانستان

از آنجایی که پیشگویی صریح و روشن در مورد انکشاف این عوامل تاثیر گذار دشوار میباشد، به نظر نویسندگان نمی توان در بدو امر انکشاف رویداد ها را به نفع یکی از حالات ممکن پیشگویی نمود. گرچه انکشاف روند انتقال مسوولیت از نیرو های بین المللی بر "نیروهای امنیتی افغانی" - برخلاف تصورات نویسندگان - در چارچوب مناسب نظامی و سیاسی به پیش رفته است، ماس و روتیگ در اخیر توصیه مینمایند که نظر به نفوذ روز افزون طالبان از یکطرف می بایست نیرو های که در رویاروی طالبان قرار گرفته اند، تقویت گردند. از طرف دیگر زمینه ی مشارکت این گروه ها در مراکز تصمیم گیری میسر گردد.

تصورات زلمی خلیل زاد، امریکایی افغان تبار 3.5.2

"افغانستان نیاز به تعهد دراز مدت ایالات متحده امریکا دارد."
زلمی خلیل زاد

زلمی خلیل زاد، یکی از معدود افغان تباران خارج نشین است که نه تنها ارزیابی های دانشگاهی را با اطلاعات دست اول از محیط اجتماعی و سیاسی افغانستان در سی سال گذشته پیوند زده است. بلکه برخلاف تعداد انگشت شمار آگاهان سیاسی دیگر در مورد سرزمین هندوکش، این امریکایی افغان تبار نظر به روابط نزدیک با حزب جمهوری خواهان امریکا و به مثابه یکی از اعضای فعال "گروه

محافظه کاران نو" - neoconservative group - از نفوذ ویژه در سیاست های عملی ایالات متحده امریکا بر خور دار است. آقای خلیل زاد در یک نوشته خویش در مورد انکشاف رویداد سیاسی- نظامی در افغانستان در راستای خروج نیرو های بین المللی از سه راهکار محتمل واشنگتن و در نتیجه از انکشاف احتمالی آینده در افغانستان سخن میزند. (110)

خلیل زاد نخست از همه "دست آوردهای" نیرو های بین المللی را در افغانستان "برگشت پذیر"- reversible- میخواند؛ به نظر وی گرچه که افغانستان بیشتر در مرکز ثقل فعالیت های ترورستان بین المللی قرار ندارد، اما شورشیان طالب میتوانند که تهدید کنند و این کشور را دوباره به یک پایگاه مبدل نمایند. به نظر خلیل زاد، که نخست به مثابه نماینده ویژه جورج دبلیو بوش در نشست اول بن و در اوایل حکومت حامد کرزی در کابل و پس از آن در سال های 2004 و 2005 بحیث سفیر کبیر امریکا در کابل ایفای وظیفه میکرد، افغانستان به "تعهد دراز مدت ایالات متحده امریکا" نیاز دارد. از نگاه او، که در حلقه های درونی گروه محافظه کاران نو با نام "زل" (گرفته شده از زلمی - Zal may) یاد میگردد، نیرو های بین المللی سه راهکار ممکن در پیشرو دارند. هر یکی ازین راهکار ها منجر به "درگیری های" مختلف گردیده و دارای خطرات و پاداش های مختلف میباشد:

➤ **احتمال راهکار اول، برگشت فوری نیرو های بین المللی و باز نگری در بکار برد منابع:**
از آنجایی که فشار بر بارک اوباما روز افزون است، ممکن است که رییس جمهور مجبور گردد تا نیرو های امریکایی را از افغانستان زودتر از موعد در نظر داشته خارج نماید. این امر منجر خواهد گردید به اینکه کانگرس امریکا بودجه منابع مالی را برای افغانستان کم سازد. کشور های دیگر کمک کننده نیز درین راه با واشنگتن همراهی خواهند کرد. در نتیجه افغانستان به کمک های بنیاد های بین المللی و امکانات خود حکومت کابل وابسته میگردد. با این گزینه "ماموریت" مبارزه ضد شورشیان به پایان میرسد. خروج فوری نیرو های امریکایی از افغانستان برای واشنگتن پی آمدهای مختلف همراه دارد. بخش مثبت این امر را میتوان درین نکات خلاصه کرد: عدم ضرورت پذیری بیشتر عساکر امریکایی، بازنگری در بکاربرد منابع و در اخیر آزادی عمل بیشتر واشنگتن در نقاط دیگر جهان. ولی نکته منفی این راهکار درین جا نهفته است که پناه گاه های ترورستی دوباره بروز خواهند کرد. گروه طالب، شبکه ترورستی حقانی و دیگر افراط گرایان تلاش خواهند نمود تا در افغانستان از نفوذ بیشتر بر خوردار گردند. در نتیجه دست امریکا از بازاری کوتاه خواهد گردید که از ابتکار " راه نو ابریشم" موضوع بحث میباشد. علاوه بر آن واشنگتن دیگر توانایی آن را نخواهد داشت تا در جهت مبارزه با خطرات ناشی از معضله پاکستان، ایران و باقی کشور های همسایه افغانستان "پایگاه های دایمی" احداث نماید.

➤ **احتمال راهکار دوم، خروج تدریجی نیرو ها و جهانی ساختن تلاش ها:** این راهکار بیانگر حالتی است که گویا شهروندان امریکایی و کانگرس آن کشور به اوباما امکان تنفس سیاسی دهند تا واشنگتن طبق بر نامه طرح شده تا اخیر سال 2014 نیرو های امریکایی را از سر زمین هندوکش بیرون کشد. این راهکار، با درنظر داشت علایق عمیق قدرت های بزرگ دیگر آنقدر بدور از تصور هم نیست. روسیه و هندوستان خود قربانیان گروه های خوانده

میشوند که با افغانستان و پاکستان پیوند دازند. بخش های غربی چین از نگاه اسلام گرا های افراطی ضرر بت پذیر بوده و با جدا یی طلبان گره خورده است.

همه این ها میتوانند یا از ناحیه طرح "راه نوابریشم" و یا از منابع سرشار طبیعی افغانستان بهره مند گردند. با سپری شدن وقت بیشتر واشنگتن میتواند که در چارچوب یک پیمان با دیگران همکاری نموده و درین زمینه به یک آرمان مشترک دست یابند.

➤ **احتمال راهکار سوم، تعهد راسخ و پایه دار ایالات متحده امریکا:** یک استراتژی مصمم ایالات متحده امریکا ایجاب درگیری بزرگ نظامی و ملکی را تا زمانی در بر میگیرد که حکومت کابل خود وظیفه امنیت را در تمام قلمرو کشور به دوش گرفته بتواند. درین راه واشنگتن میتواند با حکومت کابل در جهت همکاری استراتژیک دراز مدت، به شمول حضور پایدار نظامی برای یک زمان قابل پیش بینی، مذاکره نماید. این راهکار میتواند با تلاش های چندی در جهت ایجاد هم آهنگی ثبات در افغانستان و منطقه تکمیل گردد. درین راه نیاز دیده میشود که واشنگتن نیروی خود را در جهت تحقق این سه هدف متمرکز گرداند:

اول: فشار آوردن بر پاکستان تا از پشتیبانی گروه های ترورستی (طالب، حقانی و دیگر شورشیان) دست کشیده و در جهت راه حل سیاسی همکاری نماید،

دوم: واشنگتن باید در جهت بهبودی ظرفیت های حکومت کابل تلاش نماید. در عین ادامه مبارزه علیه شورشیان، واشنگتن باید در جهت بسیج مساعدت های جهانی برای افغانستان مساعی زیادتر بخرج دهد و خود هم به تلاش های خویش در جهت سازمان دهی و تربیه پولیس و ارتش ملی بیا فزاید. افزون بر آن در بخش سیاسی، حکومت کابل باید وادار گردد تا با فساد مبارزه کرده و حاکمیت قانون را پیاده نماید. در عین زمان باید مذاکرات در مورد ایجاد همکاری استراتژیک برای مرحله پسا خروج در سال 2014 نهایی گردد. در صورت عدم پیروزی درین راه لازم دیده میشود تا نیرو های اصلاح طلب در کشور به ترتیبی تقویت گردند، که آن ها در انتخابات ریاست جمهوری سال 2014 تاثیر گذار گردند.

سوم: واشنگتن باید در جهت تحقق آرمان های همکاری در منطقه و ایجاد امکانات راه نو ابریشم تلاش نماید.

آقای خلیل زاد در اخیر مینویسد که تصمیم راسخ ایالات متحده امریکا این امید را تقویت مینماید که جلو تلاش های آن سیاستمداران افغانی و نیرو های منطفوی گرفته میشود که در جهت معکوس عمل مینمایند. اینها احساس مینمایند که امکان دیگر ندارند جز اینکه با واقعیت یک افغانستان نیرو مند و با ثبات و آن هم در پیوند سیاسی و نظامی با امریکا، تطابق نمایند.